

بررسی و ارزیابی وجوه جمع بین روایات «اهل الذکر»

و سیاق آیات (۴۳ سوره نحل و هفتم سوره انبیا) در دیدگاه مفسران

فتح‌الله نجارزادگان*

سمیه هادی‌لو**

چکیده

قرآن کریم در دو مورد (سوره نحل، آیه ۴۳-۴۴ و سوره انبیا، آیه ۷) مرجعیت «اهل الذکر» را، دست کم در حوزه معارف دین، پذیرفته است. در مورد اصطلاح‌شناسی این تعبیر در بین قرآن پژوهان دو نظریه عمده به چشم می‌خورد: جمعی که با استناد به سیاق آیات، آنان را اهل کتاب، اهل علم و... دانسته‌اند و بر نظریه ارجاع مشرکان به آنان تأکید کرده‌اند و جمعی که با استناد به روایات انبوه شیعی و برخی از روایات اهل تسنن، آنان را (اهل بیت علیهم السلام) قلمداد کرده و اهل الذکر را، به پیروی از آهنگ روایات، در این معنا منحصر می‌دانند. در این میان برخی از مفسران کوشیده‌اند وجه جمعی بین این دو دیدگاه فراهم آورند، بازخوانی و ارزیابی وجوه جمع بین این دو نظریه در دو سطح تنزیل و تأویل آیات، مدنظر این پژوهش است. کلیدواژه: اهل الذکر، اهل بیت علیهم السلام، قرآن، اهل کتاب، اوصاف انبیا.

درآمد

شبهه‌ای در عصر رسالت پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - در اذهان مشرکان بود که چطور پیک رسالت از ناحیه خداوند، بشری مانند سایرین است. گفته شده از جمله راه‌هایی که قرآن برای زدودن این شبهه به کار برده، ارجاع مشرکان به «اهل الذکر» برای پایان دادن به تردید و انکار و در پی آن اتمام حجت بر آنهاست. قرآن می‌فرماید:

* استاد دانشگاه تهران پردیس قم (najarzadegan@ut.ac.ir).

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

۱. وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
* بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ...^۱

و ما پیش از تو کسی را به رسالت نفرستادیم، جز مردانی که به آنها وحی می‌کردیم. اگر نمی‌دانید، از اهل الذکر بپرسید. آنان (پیامبران) را با دلایل آشکار و کتاب‌های آسمانی فرستادیم.

۲. وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * وَ
مَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ^۲

و ما پیش از تو کسی را به رسالت نفرستادیم جز مردانی که به آنها وحی می‌کردیم اگر نمی‌دانید از اهل الذکر بپرسید * و آنان را کالبدهایی که غذا نخورند قرار ندادیم و در دنیا جاودانه هم نبوده‌اند.

در این زمینه این پرسش‌ها رخ می‌نماید:

۱. در سطح تنزیل و مورد نزول: اگر مراد از اهل الذکر، اهل کتاب در عصر رسالت باشد، آیا آنان این واقعیت را که همه انبیا بشر بوده‌اند، برای مشرکان بازگو نمودند یا حقیقت را کتمان می‌کردند؛ همان گونه که در مواردی دیگر کتمان کرده‌اند؟ در این صورت، چرا قرآن، مشرکان را به آنان ارجاع داده است؟

۲. در سطح تأویل و توسعه مورد نزول: چگونه مورد نزول اهل الذکر توسعه می‌یابد و بر مصادیق دیگر تطبیق می‌گردد؟

۳. چگونه می‌توان وجه جمعی بین روایات فراوان و برخی با اسناد صحیح، که به صراحت می‌گوید: منظور از اهل الذکر اهل بیت - علیهم السلام - است با دو سطح تنزیل و تأویل آیه فراهم آورد؛ با آن که دو سوره نحل و انبیا مکی هستند.

پاسخ به این پرسش‌ها به ویژه وجه جمع بین سیاق آیه و روایات، مباحث متنوعی را در بین فریقین و به طور خاص در آثار قرآن پژوهان شیعه رقم زده است. آن چه در این جا مدنظر ماست، بازخوانی پاسخ‌ها با ارزیابی و نقد آنهاست.

معناشناسی اهل الذکر در دیدگاه اهل تسنن

اهل الذکر در سطح تنزیل

اکثر قریب به اتفاق اهل سنت تنزیل (مورد نزول) در دو آیه ۴۳ سوره نحل و هفتم سوره

۱. سوره نحل، آیه ۴۳ - ۴۴.

۲. سوره انبیاء، آیه ۷ - ۸.

انبیا را «اهل کتاب» یا «اهل التورات» می‌دانند. مبدأ این قول سیاق این دو آیه و توجه به مکی بودن آنها و نیز روایاتی است که از ابن عباس و قتاده و اعمش نقل شده است.^۳ یحیی بن زیاد فراء (م ۲۰۷ ق) می‌گوید:

«فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»، یعنی اهل کتاب و اهل تورات و انجیل.^۴

ابن جریر طبری (م ۳۱۰ ق) ضمن پذیرش این قول، کتاب‌های دیگر غیر از تورات و انجیل را نیز افزوده است.^۵ ثعلبی (م ۴۲۷ ق) نیز به همین قول گرایش دارد.^۶ واحدی نیشابوری می‌نویسد:

مراد از اهل الذکر در دیدگاه اکثر مفسران، اهل دو کتاب تورات و انجیل‌اند.^۷

ابن عطیه اندلسی (م ۵۴۶ ق) نیز اهل الذکر را یهود و نصارا می‌داند و آن را قول ابن عباس، مجاهد و حسن برمی‌شمرد.^۸ زمخشری (م ۵۲۸ ق) نیز ابتدا خاستگاه این پرسش (بشر بودن انبیا) را در ذهن مشرکان چنین تحلیل می‌کند:

قریش می‌گفتند: خداوند بزرگ‌تر از آن است که پیام‌آورش بشر باشد. پس به آنان گفته شد: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا...؛ ما پیش از تو جز مردانی را به عنوان پیام‌آور نفرستادیم... پس از اهل الذکر بپرسید...». آنان همان اهل کتاب‌اند. از آنان بپرسید تا به شما یاد دهند که خداوند در امت‌های گذشته جز بشر را برای رسالت نفرستاده است.^۹

فخر رازی (م ۶۰۶ ق) در تفسیر این تعبیر در سوره انبیا همان عبارات زمخشری را می‌آورد^{۱۰} و در سوره نحل وجوه گوناگون در باره معنای اهل الذکر را برمی‌شمرد و آنها را در مدار یهود و نصارا جمع‌بندی کرده و می‌نویسد:

۳. جامع البیان عن آی القرآن، ج ۸، ص ۱۰۸؛ ج ۱۰، ص ۴ - ۵.

۴. معانی القرآن، ج ۲، ص ۱۹۹.

۵. جامع البیان عن آی القرآن، ج ۸، ص ۱۰۸؛ ج ۱۰، ص ۵.

۶. الكشف والبيان، ج ۶، ص ۱۸.

۷. الوسيط فی تفسیر القرآن المجید، ج ۳، ص ۶۳ و ۲۳۱.

۸. المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، ج ۳، ص ۳۹۵.

۹. الكشف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۶۰۸؛ ج ۳، ص ۱۰۴.

۱۰. مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۲۲، ص ۱۴۴.

پس خداوند به مشرکان دستور داده تا در این مسأله به یهود و نصارا مراجعه کنند.^{۱۱}

قرطبی (م ۶۷۱ق) در باره آیه هفتم سوره انبیا می نویسد:

مراد از اهل الذکر اهل تورات و انجیل اند، آنان که به پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - ایمان داشتند و... آنان را اهل الذکر می نامند؛ چون اخبار انبیا را به یاد داشتند و عرب از آنها چیزی نمی دانست و دأب کفار قریش هم این بود که در باره پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - به آنان رجوع می کردند.

ولی در ذیل آیه ۴۳ نحل تنها به ذکر روایات صحابه و تابعان اکتفا کرده است.^{۱۲} ابن کثیر (م ۷۷۴ق) اهل الذکر در سوره انبیا را مطلق اهل العلم از امت های مختلف می داند و یهود و نصارا را از مصادیق آن برمی شمرد.^{۱۳} و در ذیل آیه ۴۳ نحل آنان را «اهل الکتب الماضیه» و از قول ابن عباس و مجاهد و اعمش «اهل الکتب» می داند.^{۱۴} بیضاوی (م ۷۹۱ق) نیز - که به جمع بندی اقوال اعتنای ویژه دارد - اهل الذکر در آیه ۴۳ سوره نحل را «اهل الکتب» یا «آگاهان به اخبار گذشتگان»^{۱۵} و در سوره انبیا تنها «اهل کتاب» می داند.^{۱۶}

معاصران، همانند سید قطب، نیز اهل الذکر را «اهل کتاب» معنا کرده اند.^{۱۷} در قرآن نیز «ذکر» بر «تورات» اطلاق شده است.^{۱۸} ظاهراً در آیه ۵۴ سوره غافر نیز بر تورات و انجیل اطلاق گردیده است.

جمعی اندک از اهل سنت اهل الذکر را «اهل القرآن» دانسته اند. ریشه این قول نیز روایتی از ابن عباس است که فقط قرطبی آن را نقل و گفته است:

وقال ابن عباس: اهل الذکر، اهل القرآن.^{۱۹}

۱۱. همان، ج ۲۰، ص ۳۶ - ۳۷.

۱۲. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۱۰۸؛ ج ۱۱، ص ۲۷۲.

۱۳. تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۱۷۴.

۱۴. همان، ج ۲، ص ۵۷۱.

۱۵. انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۱، ص ۵۴۵.

۱۶. همان، ج ۲، ص ۶۵.

۱۷. فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۱۷۲.

۱۸. رک: سوره احزاب، آیه ۳۳.

۱۹. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۱۰۸.

ابن زید از تابعان نیز همین معنا را برای این تعبیر به کار برده و برای دلالت ذکر بر قرآن به آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ...»^{۲۰} تمسک جسته است.^{۲۱} در میان مفسران سنی، آلوسی (م ۱۲۷۰ق) بر خلاف دیدگاه اهل سنت به این قول گرایش دارد و می نویسد:

هم اهل القرآن...؛ آنان اهل قرآن اند که به اخلاق قرآن آراسته و به امر و نهی قرآن گوش سپرده و براسرار و غیوب نهفته در آیات آگاه اند و آنان اندک اند. بنا بر این، مراد از «ذکر» قرآن است؛ همان گونه که خداوند فرمود: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ...»^{۲۲، ۲۳}

این معنا برای اهل الذکر مورد استقبال اهل تسنن قرار نگرفته و برآن مناقشه هایی صورت داده اند؛ از جمله این که مشرکانی که منکر قرآن و رسالت اند، هرگز اهل قرآن را مرجع برای پاسخ به پرسش ها و شبهات قرار نمی دهند و قول آنان را نمی پذیرند و حجتی برای آنان نیست.^{۲۴}

اهل تسنن در برابر این پرسش که چه تضمینی است که چون مشرکان مکه از اهل کتاب در باره جنس انبیای گذشته بپرسند، آنان حقیقت را بازگو کنند؛ با آن که: اولاً. سیره اهل کتاب، به ویژه یهودیان همواره بر کتمان حقایق بوده؛ همان گونه که قرآن می فرماید:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ.....^{۲۵}

ثانیاً. آنان در دین خود غلو می کنند:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ.....^{۲۶}

ثالثاً. حق را با باطل می پوشانند:

۲۰. سوره حجر، آیه ۹.
 ۲۱. جامع البیان عن آی القرآن، ج ۱۰، ص ۵؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۳، ص ۳۹۵؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۵۷۱.
 ۲۲. سوره نحل، آیه ۴۴.
 ۲۳. روح المعانی، ج ۸، ص ۲۳۸.
 ۲۴. مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ۲۲، ص ۴۴؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۵۷۱.
 ۲۵. سوره مائده، آیه ۱۵.
 ۲۶. سوره مائده، آیه ۷۷.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ...^{۲۷}

و به ویژه مسیحیان که عیسی را پسر خدا می دانند، در برابر این پرسش چنین پاسخ می دهند:

اولاً. هر چند یهود و نصارا منکر نبوت پیامبر خدا بودند، اما بشر بودن انبیا را نه تنها منکر نبودند، بلکه آن را ابراز می کردند و اعتراف اهل کتاب به این امر که جملگی انبیا بشر بوده اند، برای مشرکان قابل قبول تر است؛ چون اهل کتاب دشمن پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - و مرجع مشرکان بوده اند و اعتراف دشمن برای مشرکان، اطمینان بخش تر بوده است.^{۲۸} به همین دلیل، برخی از اهل سنت می گویند: دیدگاه اعمش و سفیان بن عیینه - که بر این باورند که مراد از اهل الذکر مؤمنان به رسالت پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - از اهل کتاب اند^{۲۹} - مردود است؛ چون اخبار مؤمنان برای کفار، به خاطر آن که کافران، مؤمنان به رسالت پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - از اهل کتاب و غیر اهل کتاب را به دلیل ایمانشان تکذیب می کردند و قولشان را جانبدارانه می دیدند، حجت نیست.

ثانیاً. حجم پاسخ دهندگان از اهل کتاب به پرسش مشرکان در حد تواتر بوده و در این صورت، احتمال کذب و کتمان حقیقت منتفی است.^{۳۰}

در مصادر سنی، علاوه بر دسته اول - که اهل الذکر را «اهل الکتاب» از یهود و نصارا قلمداد می کنند و دسته دوم - که آنان را «اهل القرآن» می دانند - دسته سومی از روایات وجود دارد که از امام علی - علیه السلام - با دو طریق: امام باقر - علیه السلام -، از اجدادشان، از امام علی - علیه السلام - و حارث، از امام علی - علیه السلام -^{۳۱} و از شخص امام باقر - علیه السلام - نیز با چهار طریق: جابر جعفی، فضیل بن یسار، سعد الاسکاف و ابان بن تغلب^{۳۲} و از ابن عباس با یک

۲۷. سوره آل عمران، آیه ۷۱.

۲۸. الوسيط فی تفسیر القرآن المجید، ج ۳، ص ۲۳۱؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۳، ص ۳۹۵؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۱۰۴؛ مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۲۲، ص ۱۴۴.

۲۹. جامع البیان عن آی القرآن، ج ۸، ص ۱۰۸؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۳، ص ۳۹۵.

۳۰. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۲۷۲؛ مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۲۲، ص ۱۴۴؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۲، ص ۶۵.

۳۱. جامع البیان عن آی القرآن، ج ۱۰، ص ۵؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۵۰۸ و ۴۵۹؛ الکشف و البیان، ج ۶، ص ۲۷۰؛ مفاتیح الاسرار و مصابیح الانوار، ص ۱۹۹؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۲۷۲.

۳۲. جامع البیان عن آی القرآن، ج ۸، ص ۱۰۹؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۵۰۹، ۵۱۱، ۴۶۰ و ۴۶۶؛ مفاتیح الاسرار و مصابیح الانوار، ص ۱۹۹؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۵۷۱؛ تفسیر قرأت الکوفی، ج ۱، ص ۷۱ و ۱۵۱.

سند^{۳۳} نقل شده است که می‌فرمایند: «اهل الذکر ماییم».

این معنا از «اهل الذکر» در بین قرآن پژوهان سنی متروک مانده و تنها به نقل آن اکتفا کرده‌اند. در این میان، ابن کثیر به روایت امام باقر - علیه السلام - که می‌فرماید: «نحن اهل الذکر»، اشاره می‌کند و در پی آن می‌نویسد: مراد ایشان از ضمیر جمع «نحن» این است که همه امت اسلام اهل الذکرند؛ چون این امت از تمام امت‌های پیشین داناتر و علمای اهل بیت رسول الله - صلی الله علیه و آله - نیز در صورتی که بر سنت درست دینی مشی کنند، از بهترین دانشمندان به شمار می‌آیند... لیکن مراد آیه در این جا این معنا نیست؛ چون مخالفان قرآن و رسالت به طور طبیعی منکر اینان اند و برای پاسخ به پرسش خود به اینان مراجعه نمی‌کنند و از آنان نمی‌پرسند.^{۳۴}

اهل الذکر در سطح تأویل (جری و تطبیق)

اهل تسنن در تطبیق «اهل الذکر» بر مصادیق دیگر - که از باب جری و تطبیق (با تنقیح مناط حکم) صورت می‌پذیرد - بر سه قول‌اند: جمعی این موضوع را به کلی فرو گذاشته‌اند.^{۳۵} برخی دیگر، آیه را به نحو تعیین بر رخدادی خاص که به نظر آنان مربوط به پرسش مشرکان از یهود و نصاریست، می‌دانند و جری یا تأویل آیه را بر موارد دیگر از باب تنقیح مناط یا ارتکاز حکم عقلا در رجوع جاهل به عالم، منکرند. فخر رازی از این گروه است. وی می‌نویسد:

این که بیشتر فقها به این آیه (با تنقیح مناط یا ارتکاز عقلا) برای وجوب رجوع عامی به فتوای علما استدلال می‌کنند، استدلالی بعید است؛ چون این آیه در مورد رخدادی ویژه به نحو تعیین نازل شده و امکان سریان آن نیست.^{۳۶}

بنا بر این، از نظر فخر رازی در این آیات^{۳۷} تنها باید از خصوص سبب پیروی کرد و عمومیت ملاک و حکم را فرو گذاشت. به همین رو، وی در تعارض عمل به قیاس - که از

۳۳. تفسیر فرات الکوفی، ج ۱، ص ۷۴.

۳۴. تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۵۷۱.

۳۵. مانند: الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، ج ۳، ص ۶۳؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۳، ص ۳۹۵؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۵۷۱؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۶۰۸؛ ج ۳، ص ۱۰۴؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۲، ص ۶۵ و...

۳۶. مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۲۲، ص ۱۴۴.

۳۷. سوره نحل، آیه ۴۳؛ سوره انبیاء، آیه ۷.

جاهل ساخته است (که خود با قیاس حکم را به دست آورد) - و رجوع جاهل به عالم - که فقها از این آیه استفاده کرده‌اند - عمل به قیاس را (که بنا به قول فخر رازی دلیل حجیت آن از اجماع صحابه حاصل شده) اقوی از این دلیل می‌داند و آن را برای جاهل تجویز می‌کند.^{۳۸}

گروه سوم با کشف مناط حکم از تطبیق آن بر مصادیق دیگر خبر می‌دهند. آنان بر این باورند که مورد نزول آیه یکی از مصادیق رجوع جاهل به عالم به حکم ارتکازی عقلاست و قرآن با امر به «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...» ارشاد به این حکم عقلایی کرده است. قرطبی در این باره می‌نویسد:

هیچ کدام از دانشمندان در این امر اختلاف ندارند که عوام باید از عالمان تقلید کنند و مراد از عالمان همین تعبیر «اهل الذکر» در این آیات است که قرآن با دستور به جاهل او را به پرسش از عالمان ارجاع داده است.^{۳۹}

بر اساس این قول، امکان این که «اهل الذکر» را «اهل القرآن» یا «اهل البیت» معنا کنیم هست؛ لیکن نه در سطح تنزیل آیه، بلکه در سطح تأویل و جری و تطبیق؛ چون اهل القرآن عالمان به قرآن و اهل العلم هستند و رجوع امت به آنان برای دریافت معارف قرآن از باب رجوع جاهل به عالم واجب است و اهل بیت - علیهم السلام - نیز بنا به مدارک فراوان از جمله حدیث ثقلین مصداق اتم «اهل القرآن اند» - اگر نگوییم منحصر در آنها خواهد شد - رجوع امت به آنان در اولویت قرار دارد.

ارزیابی دیدگاه‌های اهل سنت

۱. تنها دلیلی که اهل سنت، اهل الذکر را اهل الکتاب می‌دانند، سیاق آیه به عنوان دلیل لبی است. آنان از صحابه‌ای که شاهد نزول وحی بوده‌اند، به عنوان دلیل لفظی، جز حدیث ابن عباس، حدیثی نقل نکرده‌اند. این حدیث نیز معارض با حدیث دیگر منقول از اوست که اهل الذکر را «اهل بیت» می‌داند. همچنین با حدیث امام علی - علیه السلام - به عنوان شاهد نزول وحی معارض است که همین معنا را فرموده‌اند. دیدگاه‌های تابعان، مانند مجاهد و حسن و اعمش و... نیز مستند به روایات صحابه نیست، بلکه آنان نظر خود را - که از سیاق بر می‌آید - ابراز کرده‌اند که برای دیگران حجت نیست. افزون بر آن، در

۳۸. مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۲۰، ص ۳۶ - ۳۷.

۳۹. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۲۷۲.

بین تابعان نیز اختلاف نظر است؛ مثلاً ابن زید آنان را اهل قرآن می‌داند و امام باقر - علیه السلام - (به عنوان تابعی از نظر اهل سنت) آنان را اهل بیت - علیهم السلام - می‌شناسند. با این تعارض اقوال و عدم روایت درباره شأن نزول، دلیل سیاق - که دلیل لبی و مستند معنای اهل کتاب برای اهل الذکر است - در برابر ادله لفظی، به ویژه با توجه به روایات پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - که در مصادر سنی پیرامون اهل الذکر نقل شده - و خواهید دید - ناتمام خواهد بود.

۲. اگر ادله لفظی اهل الذکر در نظر اهل تسنن اتقان کافی ندارد که بر دلیل سیاق مقدم افتد، لاقلاً باید اهل تسنن برای جمع بین دلیل سیاق و ادله لفظی از باب تعادل بین دو دسته دلیل، تدبیری بیاندیشند؛ به طور نمونه اهل الذکر را از باب تنقیح مناظ و جری و تطبیق بر اهل قرآن یا اهل بیت تطبیق دهند، نه آن که اکثر آنان این بحث را فرو گذارند یا همانند فخر رازی سریان آیه را بر موارد دیگر مردود شمارند. افزون بر آن، در این صورت پیام آیه به مورد سؤال - که تنها درباره بشر بودن انبیاست - محدود شده و در غیر مورد نزول خود حامل هیچ نوع پیامی نخواهد بود.

۳. توجیه این کثیر درباره حدیث امام باقر - علیه السلام - از معنای اهل الذکر خطا و بدون دلیل است؛ چون اهل بیت - علیهم السلام - در حدیث امام باقر - علیه السلام - با توجه به روایات دیگری که در مصادر سنی، با قطع نظر از مصادر شیعی، نقل شده به معنای خاص آن است و به صورت اصطلاح در روایات (مانند حدیث ثقلین و سفینه) به کار رفته است؛ نه آن که مراد امام باقر - علیه السلام - از اهل بیت در این جا همه امت یا هر کسی باشد که با پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - پیوند خویشاوندی دارد و به بیت نبوت منسوب است. شاهد آن، حدیث علی - علیه السلام - است که فرمودند: «نحن اهل الذکر». شاهد دیگر این است که هیچ کس از منسوبان و خویشاوندان به بیت پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - (جزائمه معصوم - علیهم السلام -) ادعا نکرده‌اند که از اهل الذکر هستند. محدثان و مفسران نیز هیچ سند و روایتی در این زمینه نقل نکرده‌اند. با بررسی دیدگاه‌های شیعه به کاستی‌های بیشتری در نظریه‌های اهل سنت واقف خواهیم شد.

معناشناسی اهل الذکر در دیدگاه شیعه

اساساً دیدگاه قرآن پژوهان شیعی در معناشناسی «اهل الذکر» همسان با دیدگاه‌های سنی است که تحت تأثیر سیاق این دو آیه، آن را به معنای اهل کتاب یا اهل العلم به اخبار گذشتگان معنا کرده‌اند. این رویکرد حجم قابل توجهی از مفسران شیعه را به خود

اختصاص داده است.

شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) در *التبیان*، از قول ابن عباس و مجاهد، اهل الذکر را «اهل کتاب» و از قول ابن زید «اهل قرآن»، از قول رمانی، ازهری و زجاج «اهل العلم به اخبار گذشتگان» معنا می‌کند. ایشان تنها به نقل حدیثی از امام باقر - علیه السلام - که می‌فرماید: «نحن اهل الذکر»، اکتفا کرده است؛ بدون آن که دیدگاهی را برگزیند یا وجه جمعی بین حدیث امام باقر - علیه السلام - با سایر اقوال ارائه کند.^{۴۰} طبرسی (م ۵۴۸ق) در *مجمع البیان* نیز بر همین منوال مشی کرده و تنها از قرابت بین قول ابن زید - که اهل الذکر را اهل القرآن می‌داند - با حدیث امام باقر - علیه السلام - خبر می‌دهد؛ چون اهل بیت - علیهم السلام - اهل القرآن هستند.^{۴۱} ایشان در کتاب *جوامع الجامع* در تفسیر این تعبیر در سوره انبیا تنها به نقل اقوال و روایات اکتفا کرده، اما در سوره نحل آنان را «اهل کتاب» معنا می‌کند.^{۴۲}

مرحوم ابوالفتوح رازی (از مفسران قرن ششم) نیز در این باره تنها به نقل اقوال بسنده کرده است.^{۴۳} جمعی دیگر نیز همین منوال را پیموده‌اند؛ مانند ملا فتح الله کاشانی (م ۹۹۴ق)^{۴۴} و ابن ابی جامع عاملی (م ۱۱۳۵ق)^{۴۵} و بانو امین اصفهانی^{۴۶}؛ هر چند روایات متواتر در مصادر شیعه - که برخی با سندهای صحیح نیز نقل شده است - اهل الذکر را به «اهل بیت» معنا کرده‌اند. مرحوم صفار (م ۲۹۰ق) [که عناوین کتاب وی از دیدگاهش حکایت می‌کند] بابی را تحت عنوان «فی ائمه آل محمد - علیهم السلام - انهم اهل الذکر الذین امر الله بسؤالهم ...» مطرح ساخته و در آن ۲۸ روایت نقل کرده است.^{۴۷} مرحوم کلینی، نیز بابی را تحت عنوان «ان اهل الذکر الذین امر الله الخلق بسؤالهم هم الائمة - علیهم السلام -» گشوده و با ذکر نه روایت در ذیل آن از دیدگاه خود خبر داده است.^{۴۸} همچنین علامه مجلسی در *بحار الانوار* ذیل باب «انهم علیهم السلام الذکر و اهل الذکر و انهم المسئولون ...» بدان پرداخته است. ایشان پس از ارائه نظر خود، بر اساس روایات، اهل

۴۰. *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۶، ص ۳۸۴.

۴۱. *مجمع البیان*، ج ۶، ص ۵۵۷.

۴۲. *جوامع الجامع*، ج ۳، ص ۴؛ همان، ج ۲، ص ۲۸۹ - ۲۹۰.

۴۳. *روض الجنان و روح الجنان*، ج ۳، ص ۲۷۷ و ۵۳۶.

۴۴. *زبدہ التفاسیر*، ج ۴، ص ۳۰۲.

۴۵. *الوجیز فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۳۹ و ۱۷۲.

۴۶. *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، ج ۷، ص ۱۹۴ - ۱۹۵.

۴۷. *بصائر الدرجات*، باب ۱۹، ص ۳۸ - ۴۳.

۴۸. *الکافی*، ج ۱، ص ۲۱۰ - ۲۱۲.

الذکر را اهل بیت - علیهم السلام - دانسته است و ۶۵ حدیث از ائمه طاهرین: امام علی - علیه السلام -، صادقین - علیهما السلام - و امام رضا - علیه السلام - و امام هادی - علیه السلام - نقل کرده است.^{۴۹} نیز سایر دانشمندان - که به تفسیر مأثور و نقل احادیث اکتفا کرده اند -، مانند سید هاشم بحرانی^{۵۰} و علی بن جمعه حویزی^{۵۱} و...

وجوه جمع روایات با سیاق آیه

برخی از مفسران شیعی برای وجه جمع بین سیاق آیه و روایات تدبیری اندیشیده‌اند؛ از جمله مرحوم فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) - که برای نخستین بار به تعارض بین سیاق آیه با مفاد روایات توجهی ویژه کرده - کوشیده است وجه جمعی بین آنها بیابد. ایشان پس از ذکر اخبار متعدد در این زمینه از مصادر گوناگون شیعی با ترجیح مفاد آنها بر سیاق آیه می‌نویسد:

از این اخبار چنین به دست می‌آید که «اهل الذکر»، اهل بیت‌اند و مخاطبین در آیه «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...» مؤمنان‌اند، نه مشرکان. و مورد سؤال نیز هر چیزی است که برای آنان دشوار می‌نماید [نه آن که پرسندگان، مشرکان و مورد سؤال از بشر بودن انبیا باشد]. این معنا در صورتی بر آیه تطبیق می‌شود که تعبیر «و ما ارسلنا» در آیه، رد بر مشرکان نباشد، یا آن که عبارت «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» مستقل از قبل و بعد، کلامی مستأنف باشد یا آن که بگوییم در اصل چینش آیه تغییر یافته و عبارت مذکور در قرآن جا به جا شده است.^{۵۲}

تدبیر برخی دیگر از قرآن پژوهان شیعی برای وجه جمع بین سیاق آیه و مفاد روایات بر مبنای قاعده عقلایی «لزوم رجوع جاهل به عالم» است که در بین اهل سنت نیز مطرح بود. بر این اساس، هر چند مورد نزول آیه، پرسش از اهل کتاب به ویژه اهل تورات است، اما این پرسش مصداقی از این قاعده ارتکازی عقلاست که در شریعت نیز پذیرفته شده است. به همین رو، قرآن با حکم به ارجاع مشرکان و پرسش آنان از اهل کتاب، ایشان را به اصل عام عقلایی ارشاد کرده است. لزوم رجوع به اهل بیت - علیهم السلام - بنا به مفاد روایات نیز، مصداقی از این حکم ارشادی است، برخی از معاصران، مانند مرحوم استاد معرفت و

۴۹. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۷۲ - ۱۸۸.

۵۰. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۶۹ - ۳۷۲.

۵۱. نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۵ - ۵۸.

۵۲. الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۳۶ - ۱۳۷.

مرحوم شیرازی به این قول گرایش دارند. مرحوم شیرازی ضمن تقریر فشرده‌ای از این قاعده در وجه جمع بین سیاق و روایات می‌گوید:

مفاد روایات منطبق بر قاعده ارتکاز عقلایی است و تنها بر تعیین مصادیق آشکار پرسش شدگان، دلالت دارد [نه آن که اختصاص به آنان داشته باشد].^{۵۳}

استاد معرفت نیز ضمن استفاده از همین قاعده ورد دیدگاه مرحوم فیض کاشانی اهل بیت - علیهم السلام - را مصداق اتم اهل الذکر می‌دانند.^{۵۴}

مرحوم علامه طباطبایی با ژرف‌کاوی بیشتر و بیان گسترده‌تر در این باره می‌نویسد:

این آیه به حسب مورد تنها بر اهل تورات تطبیق می‌شود، به ویژه آن که آنان دشمنان پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - بودند و نبوت ایشان را انکار می‌کردند، به همین دلیل مشرکان به دیدگاه آنان اطمینان داشتند. دشمنی آنان با پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - و جانبداری ایشان از مشرکان به حدی بود که در باره مشرکان می‌گفتند: «هولاء أهدى من الذين آمنوا سبيلاً»؛^{۵۵} اینان (مشرکان) از مؤمنان هدایت یافته‌ترند». این که برخی گفته‌اند مراد از اهل الذکر، اهل قرآن‌اند، با اتمام حجت بر مشرکان سازگار نیست؛ چون مشرکان نبوت پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - را نمی‌پذیرفتند؛ چه رسد به آن که به حکم مؤمنان از اهل بیت - علیهم السلام - به رسالت پیامبر - صلی الله علیه و آله - گردن نهند.^{۵۶}

سپس علامه در بحث روایی پس از ذکر برخی از روایات در این باره چنین می‌آورد:

هر چند به حسب مورد آیه، کسانی که باید از آنان سؤال شود، اهل کتاب، به ویژه یهودیان هستند، اما با قطع نظر از مورد، با توجه به این که مورد مخصوص نیست و شأن قرآن نیز (به عنوان کتاب هدایت) این است که در آن به موارد نزول اکتفا نشود، با توجه به این‌ها این حکم به حسب پرسندگان، پرسش شدگان و پرسش‌ها عام است؛ پرسندگان هر کسی است که نسبت به معارف حقیقی و تکالیف خود جاهل است و دامنه مورد سؤال تمام معارف و هر آن

۵۳. تقریب القرآن إلى الأذهان، ج ۱۴، ص ۹۹.

۵۴. التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، ص ۱۶۶.

۵۵. سوره نساء، آیه ۵۱.

۵۶. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۵۹.

چیزی است که امکان جهالت در آن هست، اما پرسش شدگان هر چند به حسب مفهوم عام است و هر صاحب فن و علمی را در بر می‌گیرد؛ اما بنا به مفاد روایات در این جا خاص و تنها بر اهل بیت - علیهم السلام - تطبیق شده و در آنها متعین می‌شود.^{۵۷، ۵۸}

علامه با این راه حل از یک سو، به سیاق این دو آیه وفادار مانده و از سوی دیگر، راه حلی برای وجه جمع بین سیاق و مفاد روایات یافته است؛ چون اهل الذکر را بر اساس روایات متعین در اهل بیت می‌داند.^{۵۹}

۵۷. همان، ص ۲۸۵.

۵۸. سیاق درباره پرسش مشرکان از اهل کتاب و مورد سؤال (بنا به نظر علامه) درباره نظام تبلیغی انبیاست که به صورت طبیعی منطبق بر اختیار آدمیان بوده است (بدون آن که اراده تکوینی حق تعالی دخالت کند و سنت اختیار را براندازد و همه را یک جا به ایمان درآورد. بنا بر این، بر مشرکان بود تا از یهودیان بپرسند آیا انبیای گذشته با سبطه تکوینی خداوند برارده‌ها، مردم را به هدایت می‌آورند یا نه). چون این معنا را از خصوصیاتش تجرید کنیم، آن را بر حسب مفهوم عام و منطبق بر قاعده ارتکازی عقلا در «رجوع نادان به دانا» می‌یابیم؛ اما چون به مفاد روایات نظر افکنیم، ناگزیریم این مفهوم را تنها در مصداقی خاص به کار ببریم و به حسب مصداق تنها «اهل بیت» را «اهل الذکر» و مرجع رجوع نادان (به معارف حقیقی و احکام دینی) بدانیم. در واقع، علامه تا مرحله تجرید و کشف حکم ارشادی عام از این آیه، همسان با دیدگاه برخی از اهل تسنن مشی کرده‌اند، اما اهل تسنن این حکم را در دو مقام مفهوم و مصداق عام می‌دانند؛ لیکن علامه ناگزیر بنا به مبانی کلامی شیعی (که قول اهل بیت را همانند قول رسول خدا حجت می‌دانند) مصداق را خاص و آن را تنها بر اهل بیت تطبیق کرده‌اند.

۵۹. به نظر می‌رسد از همین جا می‌توان نقطه فارق بین دو رویکرد حدیث محوری اخباریون و تفسیر محوری مجتهدان را مشاهده کرد. از نظر اخباریون چون ظاهر قرآن حجت نیست و استنباط احکام نظری (تفسیر اصطلاحی) از قرآن نارواست، پس تنها باید به قول اهل بیت - علیهم السلام - اکتفا کرد و قول آنان همواره بر ظاهر قرآن که - گفته می‌شود - از متشابهات است (سید صدر به نقل از *فرائد الاصول*، ص ۳۸) مقدم خواهد بود (*الفوائد المدنیه*، ص ۱۲۸؛ *وسائل الشیعه*، ج ۲۷، ص ۱۷۶؛ *مرآة العقول*، ج ۱۲، ص ۵۲۱)، در این جا نیز مفاد روایات بر ظاهر آیه مقدم شده، معنای «اهل الذکر» در سطح تنزیل و تأویل آیه تنها «اهل بیت» خواهند بود و فقط آنان‌اند که مرجعیت رسمی مورد تأیید قرآن هستند. اخباری هرگز به خود اجازه نمی‌دهد در برابر این روایات، به ظاهر آیه تمسک جوید و آن را درباره اهل کتاب بدانند و آن گاه در پی وجه جمع بین مفاد روایات با ظاهر آیه برآید. به نظر می‌رسد منشأ اصلی دغدغه اخباریون همین امر بوده که لااقل در قلمرو آیه‌ای که درباره اهل بیت - علیهم السلام - است باید ظاهر قرآن را فرو گذاشت ولی این دغدغه به تدریج باعث شد تا این امر را به سایر حیطه‌ها نیز توسعه دهند و به کلی حجیت همه ظواهر قرآن را منکر شوند. در جانب دیگر اصولیون و مفسران اجتهادی قرار دارند که آنان ظواهر قرآن را حجت می‌دانند و تفسیر قرآن را روا می‌شمارند (جامع البیان عن آی القرآن، ج ۱۰، ص ۳۹؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷؛ *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۱۰، ص ۳۴ و ۳۵). بر این اساس آنان روایات را در جنب ادله دیگر درون متنی و برون متنی به عنوان قرینه برون متنی (قرینه منفصله) به کار می‌گیرند و می‌کوشند ظاهر آیه را با مفاد روایات در صورت امکان جمع کنند.

ارزیابی وجوه جمع روایات با سیاق آیات

برای ارزیابی واقع بینانه در باره وجوه جمع ابتدا باید به این نکات توجه کرد:
 (۱) حجم روایات و نیز قوت سند آنها به گونه ای است که هرگز نمی توان آنها را نادیده گرفت. همان گونه که گفتیم، حجم روایات انبوه و در حد تواتر و برخی از آنها با اسناد صحیح نقل شده اند؛ از جمله روایات کلینی که از امام سجاد - علیه السلام -، صادقین - علیهما السلام - و امام رضا - علیه السلام - نه حدیث را ذکر کرده اند^{۶۰} که از نظر علامه مجلسی پنج حدیث آن با سند صحیح و یک حدیث به صورت حسن موثق است.^{۶۱} مضامین این احادیث به طور یکسان دلالت دارد که «اهل الذکر» تنها اهل بیت اند؛ مانند حدیث صحیح السنن مرحوم صفار که با سند خود از هشام بن سالم چنین نقل می کند. وی از امام صادق - علیه السلام - در باره آیه «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...» می پرسد:

مَنْ هُمْ؟ قال: نحن، قُلْتُ: عَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكُمْ؟ قال: نعم، قُلْتُ: عَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا؟ قال: ذَاكَ إِلَيْنَا؛^{۶۲}

هشام بن سالم از امام صادق - علیه السلام - در باره آیه «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...» می پرسد: آنان چه کسانی هستند؟ حضرت می فرماید: ماییم، می پرسد: آیا بر ما لازم است از شما بپرسیم؟ حضرت می فرماید: آری، می پرسد آیا لازم است شما پاسخ دهید؟ می فرماید: این بر عهده ماست.

و باز حدیثی که ورد (برادر کمیت، شاعر مشهور) از امام باقر - علیه السلام - در باره اهل الذکر می پرسد و ایشان در پاسخ می فرماید که اهل الذکر ماییم.^{۶۳} این مضمون در احادیث فراوانی نقل شده است.^{۶۴} بنا بر این، موضع برخی از مفسران شیعی، مانند شیخ طوسی و طبرسی و دیگران - که در تفاسیرشان تنها به ذکر اندکی از این روایات، آن هم در جنب اقوال و آرای دیگران بسنده کرده و تأمل در مفاد آنها را فروگذاشته اند - ناتمام است.

(۲) سبک و سیاق برخی از احادیث به طور صریح و یا کنایه دلالت بر اختصاص معنای اهل الذکر به اهل بیت - علیهم السلام - دارد و حضور دیگران را در این عرصه به کلی مردود

۶۰. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۰ - ۲۱۲.

۶۱. مرآة العقول، ج ۲، ص ۴۲۷ - ۴۳۱.

۶۲. بصائر الدرجات، ص ۳۹، ح ۴.

۶۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۲، ح ۶.

۶۴. بصائر الدرجات، ص ۳۸ - ۴۳، ح ۲، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۲ و...؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۸، ح ۳، ۸، ۶.

می‌شمرد؛ مانند حدیثی با سند صحیح از محمد بن مسلم از امام باقر - علیه السلام - که می‌گوید:

إِنَّ مِنْ عِنْدِنَا يَزْعُمُونَ أَنَّ قَوْلَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...» انْهَمَ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى قَالَ: «إِذَا يَدْعُونَكَ إِلَى دِينِهِمْ قَالَ: قَالَ [فَأَشَارَ] بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ - نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ»؛^{۶۵}

محمد بن مسلم می‌گوید: برخی از افرادی که نزد ما ایند گمان می‌برند، اهل الذکر در آیه «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...» یهودیان و مسیحیان هستند، امام فرمود: «اگر چنین باشد آنان شما را به دین خود می‌خوانند». سپس راوی می‌گوید: امام با دست به سینه خود اشاره کرد و فرمود: «ما اهل الذکر هستیم و ما مرجع پرسش‌ها خواهیم بود».

به همین رو، هیچ روایتی از معصومان - علیهم السلام - حتی یک مورد، چه در مقام تنزیل آیه و چه در مقام تأویل آن، نقل نشده که اهل الذکر را بر غیر خودشان تطبیق کرده باشند، بلکه آن را رد و انکار کرده‌اند؛ به طور نمونه حدیث پیش گفته از مرحوم صفار کلینی، از محمد بن مسلم و نیز حدیث صفار که با سند خود از «معلی بن خنیس» از امام صادق - علیه السلام - در باره اهل الذکر چنین نقل می‌کند:

قال: هم آل محمد، فذكرنا له حديث الكلبي أنه قال: هي في أهل الكتاب، قال فلغنه وكذب؛^{۶۶}

امام فرمود: آنان آل محمد اند، به ایشان دیدگاه کلبی را یاد آور شدم که می‌گوید: اهل الذکر در این آیه اهل کتاب است، امام فرمود او را لعنت کن و تکذیب نما.

۳) گروهی دیگر از احادیث در این زمینه وارد شده که با تحلیل واژه ذکر بر این معنا تاکید کرده است؛ مانند حدیث کلینی با سند صحیح^{۶۷} از امام صادق - علیه السلام - که می‌فرماید:

... فرسول الله الذکر و اهل بيته المسئولون و هم اهل الذکر؛^{۶۸}

۶۵. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۲، ح ۷؛ بصائر الدرجات، ص ۱۳، ص ۴۱، ح ۱۷؛ تفسیر العیاشی، ج ۳، ص ۱۱، ح ۳۱؛ مفاتیح الاسرار و مصابیح الانوار، ص ۱۹۹.

۶۶. بصائر الدرجات، ص ۴۱، ح ۱۵.

۶۷. مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، ج ۲، ص ۴۲۹، ح ۴.

۶۸. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۱، ح ۱ و ۴.

رسول الله - صلى الله عليه وآله - ذکراست و اهل بیت - عليهم السلام - ایشان مرجع پرسش هابند و آنان اهل الذکرند.

همین معنا از امام باقر - علیه السلام - از رسول خدا نقل شده که فرمود:

الذکرنا والائمة اهل الذکر.^{۶۹}

مرحوم صفار مضمون این حدیث را از امام صادق - علیه السلام - نقل می‌کند^{۷۰} و از امام باقر - علیه السلام - هم همین معنا نقل شده است که می‌فرماید:

رسول الله - صلى الله عليه وآله - ذکراست و اهل بیت او همان، اهل الذکرند و آنان تنها ائمه معصوم - عليهم السلام - هستند.^{۷۱}

در پاره‌ای از روایات نیز ذکر به قرآن معنا شده و اهل الذکر برائمه اهل بیت - عليهم السلام - به عنوان «اهل القرآن» تطبیق گردیده است؛ مانند حدیث امام باقر - علیه السلام - که مرحوم صفار با دو طریق محمد بن مسلم و برید بن معاویه نقل کرده است. در این احادیث می‌فرماید:

الذکر، القرآن ونحن مسئولون.^{۷۲}

این معنا در برخی از احادیث با تفصیل بیشتری آمده است؛ مانند حدیث امام صادق - علیه السلام - که در باره آیه «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...» می‌فرماید:

کتاب الله الذکر و اهله آل محمد - صلى الله عليه وآله - الذين امر الله بسؤالهم ولم يؤمروا بسؤال الجاهل و سَمِيَ اللهُ الْقُرْآنَ ذِكْرًا فَقَالَ: «و انزلنا اليك الذکر لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلَ اليهم...»^{۷۳}

کتاب خدا، ذکراست و اهل ذکر، آل محمد - صلى الله عليه وآله - هستند؛ آنان که خداوند دستور داده از آنان پرسند و به پرسش از جاهلان مأمور نشده‌اند و خداوند قرآن را ذکر نامید و فرمود: «ما به سوی تو ذکر را نازل کردیم تا برای مردم آن چه برای آنان نازل شده تبیین کنی».

امام رضا - علیه السلام - نیز در مناظره خود با اهل تسنن - که اهل الذکر را یهود و نصارا

۶۹. بصائر الدرجات، ص ۴۱، ح ۱۹.

۷۰. همان، ۴۰، ح ۱۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۲.

۷۱. بصائر الدرجات، ص ۴۰، ح ۱۰ و ۲۶.

۷۲. همان، ۴۱، ح ۱۴، ۲۲، ۲۳، ۲۷؛ تفسیر العیاشی، ج ۳، ص ۱۱، ح ۳۱.

۷۳. بصائر الدرجات، ص ۴۱، ح ۱۹.

می دانند - می فرماید:

سبحان الله! هل يجوز ذلك؟ إذا يدعوننا إلي دينهم ويقولون إنه افضل من دين الاسلام... الذكر رسول الله ونحن اهله وذلك بين في كتاب الله - عز وجل - حيث يقول في سورة الطلاق: «... قد انزل الله إليكم ذكراً رسولاً يتلوا عليكم آيات الله...»^{٧٤؛ ٧٥}

منزه است خداوند! آیا چنین معنایی رواست؟! در این صورت آنان شما را به دین خود فرا می خوانند و می گویند آیین ما از آیین اسلام برتر است... (بلکه) ذکر، رسول خداست و ما اهل الرسول هستیم؛ چون قرآن این را تبیین فرمود و ذکر را به رسول معنا کرد.

۴) گروهی دیگر از احادیث، از موقعیت ممتاز اهل الذکر سخن می گویند، به گونه ای که تنها می تواند بر افرادی خاص تطبیق شود؛ مانند حدیث پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - که در مصادر اهل تسنن آمده است. حضرت می فرماید:

... إن رجل ليصلي ويصوم ويحج ويعتمر وانه منافق، قيل: يا رسول الله! بماذا دخل على النفاق؟ قال: يطعن على امامه وامامه من قال الله في كتابه «فاسألوا أهل الذکر إن كنتم لا تعلمون»^{٧٦}؛

همانا مردی نماز می گزارد و روزه می گیرد و حج به جای می آورد و عمره می رود، اما [در واقع] منافق است. گفته شده: ای رسول خدا - صلی الله علیه و آله - چگونه نفاق در درون او راه یافته؟ فرمود: چون بر پیشوای خود طعنه می زند و خرده می گیرد و پیشوایش همان کسی است که خداوند در کتابش درباره او چنین فرمود: «پس از اهل الذکر پرسید، اگر نمی دانید».

در این حدیث، از پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - مانند سایر احادیثی که از ایشان در این باره نقل شده، سخن از اهل کتاب نیست، بلکه موقعیتی ممتاز برای اهل الذکر می شناسد؛ به گونه ای که انسان متعهد به نماز و روزه و... اگر نسبت به او خرده گیرد و طعنه زند، موجب نفاق است (در این جامی توان گفت مسأله ولایت نیز مطرح است). حدیثی دیگر از جابر، از پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - در مصادر سنی نقل شده که فرمودند:

٧٤. سوره طلاق، آیه ١٠-١١.

٧٥. عیون اخبار الرضا - علیه السلام -، ج ١، ص ٢٣٩؛ تحف العقول، ص ٤٣٥؛ امالی الصدوق، ص ٥٣٢؛ بحار الانوار، ج ٢٣، ص ١٧٣، ح ٢.

٧٦. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ٥، ص ١٣٣.

عالم نباید بر علمش ساکت باشد و جاهل نیز نباید بر جهلش خاموش ماند؛ چون خداوند فرمود: «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». بنا بر این، سزاوار است برای مؤمن که از اهل الذکر بپرسد تا کیفیت عملش را بشناسد که آیا بر هدایت است یا برخلاف آن.^{۷۷}

در این حدیث نیز اهل الذکر مرجع و معیار تشخیص هدایت از ضلالت قرار گرفته و این تعبیر از موقعیت ویژه اهل الذکر حکایت می‌کند.

(۵) قرآن در آیه ۴۳ و ۴۴ سوره نحل در این باره چنین می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ *
بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ ...

چون ذهن بیشتر مفسران به سیاق آیه معطوف بوده است، از این رو، «بالبینات والزبر» را متعلق به «ارسلنا» یا «نوحی» گرفته‌اند؛ در حالی که بنا به احتمال برخی از مفسران «بالبینات والزبر» متعلق به «لا تعلمون» است^{۷۸} و اگر ذهنیت پیشین نبود، این احتمال برای سایر مفسران نیز راجح می‌نمود. در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: اگر شما بینات و معجزات و نیز کتاب‌ها را نمی‌شناسید، از اهل الذکر بپرسید که مفهوم آن این است که: اهل الذکر بینات و کتاب‌ها را می‌شناسند. واقعیت موجود در زندگی ائمه اهل بیت - علیهم السلام - نشان می‌دهد که تنها آنان از تعالیم انبیا و محتوای کتاب‌های آنان آگاه بودند و افرادی دیگر چنین اطلاعی نداشتند. برای تطبیق این واقعیت کافی است چند باب از ابواب کتاب الحجة الکافی، مانند باب‌های «إن الأئمة ورثوا علم النبی و جمیع الانبیاء و الاوصیاء»، «ما عند الأئمة من آیات الانبیاء» و «إن الأئمة عندهم جمیع الکتب التي نزلت من عند الله» را مرور کنیم^{۷۹} و در تعیین مصادیق آن نیز به کتاب‌های روایی از جمله روضة الکافی و تحف العقول حرانی بنگریم که در آنها ائمه طاهرین از تعالیم کتاب‌های آسمانی گذشته خبر داده‌اند. امام صادق - علیه السلام - در بخشی از نامه خود به یاراناش می‌نویسد:

قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ وَ جَعَلَ فِيهِ تَبْيَانًا كُلِّ شَيْءٍ، وَ جَعَلَ لِلْقُرْآنِ وَ لَتَعْلَمَ الْقُرْآنَ أَهْلًا لَا

۷۷. همان.

۷۸. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۶۰۸؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۲، ص ۶۵؛ کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۷، ص ۲۱۷.

۷۹. رک: الکافی، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۳۱.

يَسْعُ أَهْلَ عِلْمِ الْقُرْآنِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ أَنْ يَأْخُذُوا فِيهِ يَهْوَى، وَلَا رَأْيَ وَلَا مَقَايِسَ أَعْنَاهُمْ اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ بِمَا آتَاهُمْ مِنْ عِلْمِهِ وَخَصَّهُمْ بِهِ وَوَضَعَهُ عِنْدَهُمْ كَرَامَةً مِنْ اللَّهِ أَكْرَمَهُمْ بِهَا وَهُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَهُ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِسُؤَالِهِمْ...^{۸۰}

ضمن آن که در لایه نصوص و آثار به مواردی متعدد بر می‌خوریم که آرای اهل بیت - علیه السلام - را در مقایسه با دیگران، به اعتراف مخالفان صواب می‌یابیم.^{۸۱} حاصل، آن که با در نظر آوردن حجم روایات و نیز اعتبار سند و قوت متن آنها نمی‌توان از وجه جمع بین مفاد روایات با سیاق آیه اهل الذکر - که بر اساس ارتکاز عقلا در رجوع جاهل به عالم است - دفاع کرد؛ چون هرگز نمی‌توان از انبوه روایات و شواهدی که اهل الذکر را اهل بیت - علیهم السلام - می‌داند و سایر معانی و مصادیق را باطل می‌شمرد، به راحتی گذشت. به همین رو، قولی که معنای «اهل الذکر» را تنها «اهل بیت» می‌داند، به واقع نزدیک‌تر و قابل قبول‌تر است. پس وجه جمعی که برخی از قرآن پژوهان مانند مرحوم استاد معرفت و یا شیرازی بیان کرده‌اند و اهل بیت - علیهم السلام - را مصداق روشن یا اتم اهل الذکر در جنب مصادیق دیگر به حساب آورده‌اند، مردود است.

به نظر می‌رسد که علامه نیز با توجه به همین دسته روایات، در بحث روایی تفسیر *المیزان*، اهل بیت - علیهم السلام - را تنها مصداق اهل الذکر دانسته‌اند؛ هر چند نمی‌توان از دیدگاه ایشان - که مفهوم اهل الذکر را بر طبق قاعده عقلایی مذکور عام دانسته‌اند - دفاع کرد؛ چون این معنای عام با روایات یاد شده تهافت دارد. بنا بر این، به نظر می‌رسد با تأمل می‌توان هم در سطح تنزیل و هم در سطح تأویل آیه این نظریه را که اهل الذکر تنها به معنای اهل البیت می‌داند، پذیرفت که بدین شرح است:

یکم. اطلاق آیه در ارجاع به اهل الذکر بدون قید و شرط از عصمت اهل الذکر و راهنمایی و پاسخ آنها خبر می‌دهد و این تنها برائمه معصوم - علیهم السلام - قابل تطبیق است.

دوم. در تعارض بین دلیل لفظی (روایات) با دلیل لیبی (سیاق آیات سوره انبیا و نحل) دلیل لفظی بنا به قاعده تخاطب در سیره عقلا مقدم است.

سوم. قرآن از اهل بیت - علیهم السلام - در این آیات با وصف «اهل الذکر» یاد کرده، همان گونه که در آیات دیگر از آنان با وصف «صادقین»،^{۸۲}

۸۰. الکافی، ج ۸، ص ۳۲، ح ۵.

۸۱. به طور نمونه، رک: الکافی، ج ۳، ص ۴۹۷ - ۵۱۹.

۸۲. سوره توبه، آیه ۱۱۹ (رک: نورالقلین، ج ۲، ص ۲۸۰؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۳، ص ۲۹۰؛ کنز الدقائق و بحر الغرائب،

«اولی الامر»،^{۸۳} «متوسمین»،^{۸۴} «اوتوا العلم»،^{۸۵} «من عنده علم الكتاب»^{۸۶} و... یاد می کند. قرآن اهل بیت را با این اوصاف یاد کرد تا تعظیم و تکریم آنان باشد.^{۸۷}

چهارم. احتمال دارد جمله «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...» معترضه باشد؛ مانند آیه تطهیر^{۸۸} که به صورت جمله معترضه در متن آیاتی که همسران پیامبر را مورد خطاب قرار داده، واقع شده است. این در صورتی است که بر قول اکثر مفسران مشی کنیم و سیاق را درباره مشرکان و مورد سؤال را تردید و انکار آنان نسبت به بشر بودن انبیا در نظر گیریم.

پنجم. با توجه به نظر مرحوم فیض کاشانی که ملاحظه کردید و به طور مشروح تر نظر علامه در ذیل آیه ۱۱۵ سوره بقره و آیه ۹۱ سوره انعام که می فرمایند عبارت «قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» از بقیه بخش های آیه استقلال دارد،^{۸۹} می توان گفت که آیه «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...» مانند آیه فوق هرگاه به صورت ترکیبی دیده شود، بنا به سیاق اهل الذکر، اهل کتاب خواهند بود و اگر عبارت «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...» را به صورت استقلالی بنگریم، این تعبیر از سایر تعبیر دیگر آیه مستقل بوده و منظور از آن فقط اهل بیت هست. شاید این که تمام روایات نیز تنها به همین بخش از آیه استناد کرده تأییدی برای این قول باشد.

ششم. صحابه ای که شاهد نزول وحی بوده اند، اهل الذکر را اهل کتاب نمی دانند؛ جز ابن عباس که از وی در این باره دو قول متعارض نقل شده و ملاحظه کردید.

اهل الذکر در سطح تأویل

اگر آیه را در سطح تأویل در نظر آوریم، باز می توانیم از این نظریه بدین صورت دفاع کنیم:

یکم. آیه «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...» از نوع آیاتی است که تأویلش پس از تنزیل آن محقق می شود؛ نظیر آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»^{۹۰} که درباره عصر ظهور است و قوم موعود امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و

ج ۵، ص ۵۶۸ و ۵۶۹.

۸۳. سوره نساء، آیه ۵۹ (رک: نورالتقلین، ج ۱، ص ۴۹۷؛ کنزالدقائق و بحر الغرائب، ج ۳، ص ۴۳۷ و ۴۳۸).

۸۴. سوره حجر، آیه ۷۵ (رک: نورالتقلین، ج ۳، ص ۲۳-۲۵؛ کنزالدقائق و بحر الغرائب، ج ۷، ص ۱۴۸-۱۴۹).

۸۵. سوره عنکبوت، آیه ۴۹ (رک: نورالتقلین، ج ۴، ص ۱۶۵-۱۶۶؛ کنزالدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۰، ص ۱۵۶-۱۵۷).

۸۶. سوره رعد، آیه ۴۳ (رک: نورالتقلین، ج ۲، ص ۵۲۲-۵۲۳).

۸۷. طبق قاعده بلاغی که می گوید: گاهی وصف به جای اسم برای تعظیم و تقخیم است (رک: جواهر البلاغه، ص ۱۰۱).

۸۸. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۸۹. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۰۰؛ همان، ج ۱، ص ۳۹۲.

۹۰. سوره نور، آیه ۵۵.

یارانشان هستند. پس قرآن در آیه مورد بحث تدبیری برای مرجعیت بشر پس از وفات پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - اندیشیده است.

دوم. تأویل بر اساس نسخ معنایی است، یعنی می‌گوییم افزون بر نظریه نسخ الحکم دون التلاوة نظریه‌ای به نام نسخ معنایی است؛ به این بیان که این آیه در زمان نزول معنایی داشته و پس از آن این معنا توسط معصومان - علیهم السلام - نسخ شده و تنها بر تأویل آیه - که اهل بیت هستند - تطبیق شده است؛ مانند آیه «وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ * وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ»^{۹۱} که می‌توان گفت معنای آن در سطح تنزیل بر فرشتگان تطبیق شده، سپس نسخ گردیده و بر معصومان در سطح تأویل به دلیل اقوائت ملاک تطبیق شده است.^{۹۲} البته این نظریه نیاز به مطالعه و بررسی بیشتری دارد که باید در جای خود مطرح شود. سوم. با تأویل به معنای تجرید از خصوصیات و تطبیق آن بر موارد مشابه باز به این معنا دست می‌یابیم. این نوع تأویل با تحلیل موقعیت فرهنگی و اجتماعی اهل کتاب به عنوان «اهل کتاب» در جنب موقعیت مشرکان به عنوان «امیین» - که فاقد کتاب و علم اند - تحصیل می‌شود. قرآن بر اساس سیاق آیه، موقعیت اجتماعی اهل کتاب و زمینه ذهنی مشرکان نسبت به آنان (به عنوان مرجع علم و کتاب) استفاده کرده و مشرکان را در خصوص مسأله‌ای که اهل کتاب برای پاسخ به آن شأنیت کامل داشتند و پاسخ ایشان مطابق با واقع بود، ارجاع داد تا حجت را بر مشرکان تمام کند، اما پس از استقرار و توسعه اسلام و نزول آخرین کتاب آسمانی به عنوان کتاب «مهمین، نگهبان یا چیره» بر سایر کتاب‌ها^{۹۳} دو طبقه «اهل کتاب» و «امیین» از این منظر رخت بر بست و مورد مشابه نزول آیه برای همیشه پایان یافت، اما چون پیام این آیه به عنوان آیه‌ای از کتاب خدا زنده و جاودان^{۹۴} همواره باقی است، باید همان پایگاه اجتماعی و فرهنگی را برای مرجعیت علمی افرادی در این امت بشناسیم تا آیه بر آنان تطبیق شود و به حیات خود ادامه دهد، این افراد باید همانند اهل کتاب برای مشرکان (شأنیت کامل برای مرجعیت تام علمی داشته باشند و دیدگاهشان مطابق با واقع باشد تا حجت را بر دیگران تمام کنند. چون در این امت جست و جو کنیم، کسی جز معصومان را نمی‌یابیم که چنین شأنیتی داشته باشد؛ چون تنها آنان ثقل قرآن اند و مانند قرآن از خطا و اشتباه مصون اند. بنا بر این، تنها مصداق

۹۱. سوره صافات، آیه ۱۶۵-۱۶۶.

۹۲. رک: کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۱، ص ۱۹۲-۱۹۳؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۳۹.

۹۳. سوره مائده، آیه ۴۸.

۹۴. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۰۳.

«اهل الذکر» در این امت آنان خواهند بود. این نکته با توجه به شأن صدور این روایات بیشتر درک می‌شود؛ یعنی در عصری که داعیه‌داران دین و مرجعیت علمی و تفسیری فراوان و امکان انحراف بسیار بود، ائمه اطهار - علیهم السلام - با تأکید بر این که تنها آنان «اهل الذکرند» و مرجعیت دینی و علمی تنها برای آنان ثابت است، به هدایت‌گری جامعه می‌پرداختند. به نظر می‌رسد در سطح تنزیل آیه وجه جمعی که با توجه به نظریه استقلال بخش‌های آیه مطرح شد، نسبت به بقیه وجه جمع‌ها و در سطح تأویل نظریه تجرید و تعمیم - که بر اساس تحلیل پایگاه اجتماعی اهل الذکر صورت گرفت و در عصر ائمه اطهار تنها بر آنان تطبیق شد - به صواب نزدیک‌تر است.

به هر روی، بعد از آن که ثابت شد مراد از اهل الذکر، اهل بیت - علیهم السلام - است، این نکته نیز باید مورد توجه قرار گیرد که در تفکر شیعه مرجعیت سیاسی از مرجعیت علمی و آن دو از مقام معنوی و ملکوتی امام جدا نیست. این عدم انفکاک مستلزم داشتن علوم و معارف لدنی است که اهل بیت - علیهم السلام - واجد آن‌اند و منابع و مصادر آن در شیعه و برخی از منابع سنی به چشم می‌خورد. این مرجعیت مانند رسالت با جعل و نصب خداوند صورت می‌پذیرد که باید در جای خود بحث شود.^{۹۵}

نتیجه

این پژوهش به ارزیابی مباحث متنوع قرآن پژوهان در باره اصطلاح شناسی اهل الذکر در دو آیه از آیات قرآن پرداخته است. برای درک درست و ارزیابی واقع بینانه از دیدگاه‌ها اصطلاح اهل الذکر به دو سطح تنزیل و تأویل تقسیم شده است. سپس دیدگاه مفسران شیعه و اهل تسنن به طور جداگانه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. اکثر اهل سنت،

۹۵. هر چند آنان که مرجعیت دینی مطلق دارند و سخنشان مطابق با واقعیت است، کسی جز معصومان - علیهم السلام - نیستند. تنها آنان‌اند که طبق آیات و روایات (از جمله حدیث ثقلین) به عنوان اهل الذکرند؛ یعنی اهل القرآنند و آنان که باید پرسند افرادی هستند که این مرجعیت را برای اهل بیت - علیهم السلام - پذیرفته‌اند و قول آنان را حجت می‌دانند؛ یعنی آنان که این زمینه ذهنی را دارند که در برابر مرجعیت علمی اهل بیت - علیهم السلام - خود را تسلیم می‌بینند. اگر این ذهنیت نباشد، به آنان رجوع نمی‌کنند. اگر هم رجوع کنند، زمینه برای تسلیم محض آنان نیست؛ مانند رجوع مشرکان به اهل کتاب چون همان گونه که همه مشرکان در جست و جوی حقیقت نبودند تا از اهل کتاب پرسند و پس از پرسش و دریافت پاسخ نیز اهل عمل نبودند تا تسلیم شوند و به آموزه‌های اسلام گردن نهند و همین طور در این امت هم برخی در جستجوی حقیقت نیستند تا از اهل بیت - علیهم السلام - پرسند و پس از پرسش و دریافت پاسخ و کشف حقیقت همه اهل تسلیم نیستند. تسلیم شوند و به آموزه‌های اسلام گردن نهند و همین طور در این امت هم برخی در جست و جوی حقیقت نیستند تا از اهل بیت - علیهم السلام - پرسند و پس از پرسش و دریافت پاسخ و کشف حقیقت همه اهل تسلیم نیستند.

اهل الذکر در سطح تنزیل را اهل کتاب یا اهل علم می‌دانند و گروهی اندک آن را اهل القرآن قلمداد کرده‌اند. برخی از آنان برای احراز صحت پاسخ‌های اهل کتاب به مشرکان راه‌کارهایی را ارائه داده‌اند؛ چون اهل کتاب، به طور معمول، حقایق را کتمان و تحریف می‌کنند. اهل تسنن در سطح تأویل (تجريد و تعمیم) یا این بحث را فرو گذاشته و یا با کشف مناط، آن را یکی از مصادیق رجوع جاهل به عالم دانسته‌اند. اهل تسنن از روایاتی که اهل الذکر را اهل بیت می‌داند و در مصادر آنان به چشم می‌خورد، غافل مانده یا به گونه‌ای معنا کرده‌اند که با ضعف‌های جدی روبه‌روست.

مفسران شیعی نیز در سطح تنزیل آیه به دو گروه عمده تقسیم شده‌اند: برخی با توجه به سیاق آیات، اهل الذکر را اهل کتاب یا اهل علم دانسته‌اند و گروهی دیگر، با استناد به روایات فراوان - که در میان آنها چندین روایت با سند صحیح نیز یافت می‌شود - اهل الذکر را منحصر در اهل بیت می‌دانند. مفسران شیعی در سطح تأویل نیز با کشف مناط آن را توسعه داده و رجوع به اهل بیت را یکی از مصادیق رجوع جاهل به عالم دانسته‌اند و یا با استناد به روایات اهل بیت را مصداق متعین در اهل بیت دانسته‌اند. برای رفع تعارض بین سیاق آیات و مفاد روایات در دو سطح تنزیل و تأویل راهکارهایی در تفاسیر شیعی به چشم می‌خورد که نخستین بار مد نظر مرحوم فیض کاشانی بوده است. به نظر می‌رسد اهل بیت - علیهم السلام - تنها مصداق اهل الذکر هستند و در دو سطح تنزیل و تأویل آیه می‌توان از این نظریه دفاع کرد.

کتابنامه

- *امالی الصدوق*، محمد بن علی بن حسین بابویه (شیخ صدوق)، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.
- *انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر بیضاوی)*، عبدالله بن عمر بیضاوی، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
- *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، محمد باقر مجلسی، تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۷ق.
- *البرهان فی تفسیر القرآن*، سید هاشم بحرانی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
- *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد - صلی الله علیه و آله -*، محمد صفار، تصحیح: محمد کوچه باغی، قم: ۱۴۰۴ق.
- *التبیان فی تفسیر القرآن*، محمد بن حسن طوسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۲ق.
- *تحف العقول عن آل الرسول*، ابن شعبه حرانی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

- تفسیر العیاشی (کتاب التفسیر)، محمد بن مسعود عیاشی، تصحیح هاشم الرسولی المحلاتی، تهران: المكتبة الاسلامیه، بی تا.
- تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل ابن کثیر، بیروت، بی تا، ۱۴۰۲ق.
- تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، تحقیق: محمد الکاظم، تهران: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ق.
- التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، محمد هادی معرفت، مشهد: الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۳۷۷ش.
- تقریب القرآن الی الازهان، سید محمد حسینی شیرازی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۰ق.
- جامع البیان عن آی القرآن (تفسیر طبری)، محمد ابن جریر، بیروت: بی تا، ۱۴۰۸ق.
- جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسی، تصحیح: ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
- جواهر البلاغه، احمد هاشمی، تصحیح و ترجمه: محمود خورسندی و حمید مسجد سراپی، ۱۳۸۴ش.
- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۳م.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم وسبع المثانی، محمود آلوسی، به کوشش: محمد حسین العرب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- روض الجنان وروح الجنان، حسین بن علی ابوالفتح رازی، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- زبده التفاسیر، مولی فتح الله کاشانی، تحقیق: مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم: ۱۴۲۳ق.
- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، عبیدالله حسکانی، تحقیق: محمد باقر المحمودی، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- الصافی فی تفسیر القرآن، ملا محسن فیض کاشانی، تحقیق سید محسن حسینی امینی، بی تا، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- عیون اخبار الرضا - علیه السلام -، محمد بن علی بن حسین بابویه (شیخ صدوق)، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
- فرائد الاصول (الرسائل)، شیخ مرتضی انصاری، تهران، کتاب فروشی مصطفوی، ۱۳۷۴ق.
- الفوائد المدنیة، محمد امین استرآبادی، دارالنشر لاهل البيت.

- فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت: دار الشروق، ۱۴۰۲ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۸۸ق.
- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوابیل فی وجوه التأویل، جار الله محمود زمخشری، قم: نشر ادب حوزه، بی تا.
- الكشف والبيان، احمد ثعلبی، تحقیق ابی محمد بن عاشور، بیروت: بی نا، ۱۴۲۲ق.
- کنزالدقائق و بحر الغرائب، محمد رضا قمی مشہدی، تحقیق: حسین درگاہی، تهران: مؤسسۃ الطبع و النشر لوزارة الثقافة و الارشاد، ۱۴۱۱ق.
- مجمع البیان لعلوم القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق: محلاتی و طباطبائی، بیروت، دارالمعرفہ، ۱۴۰۶ق.
- المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، عبد الحق ابن عطیہ، تحقیق: عبد السلام عبد الشافی، محمد، بیروت: بی نا، ۱۴۱۳ق.
- مخزن العرفان در تفسیر قرآن، سیدہ نصرت امین بانوی اصفہانی، تهران: نہضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.
- مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، محمد باقر مجلسی، دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۶۳ش.
- معانی القرآن، یحییٰ فراء، تحقیق: احمد یوسف نجاتی و محمد علی النجّار، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۰ق.
- مفاتیح الاسرار و مصابیح الانوار، عبد الکریم شہرستانی، تحقیق: محمد علی آذرشب، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۶ش.
- مفاتیح الغیب (تفسیر الکبیر)، فخرالدین رازی، قم: مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، ترجمہ: محمد باقر موسوی ہمدانی، قم: مؤسسہ مطبوعات دارالعلم، ۱۳۴۸ش.
- نورالثقلین، عبد علی حویزی، تصحیح ہاشم الرسولی المحلاتی، قم: مؤسسہ مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.
- الوجیز فی تفسیر القرآن، علی بن حسین بن ابی الجامع عاملی، تحقیق: مالک المحمودی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۷ق.
- الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، علی واحدی نیشابوری، تحقیق: عبد السلام عبد الشافی، محمد، بیروت: بی نا، ۱۴۱۵ق.